

بررسی حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (نمونه موردی: محله نعمت آباد)

احمد نادری^۱، ابراهیم شیرعلی^۲، سجاد قاسمی کفرودی^۳

چکیده

از دیدگاه صاحب‌نظران مدیریت شهری، مشارکت مردم در شهر و محله زندگی‌شان مهم و تأثیرگذار است. این مشارکت هم در فرآیند تصمیم‌گیری و هم تصمیم‌سازی مورد توجه واقع می‌شود که در بهبود کیفیت زندگی و کارآمدی مدیریت شهری نقش مهمی را ایفا می‌کند. اما به نظر می‌رسد فراهم شدن زمینه‌های مشارکت در سطح محلی توسط شهروندان نیازمند مقدمات و بستریایی است که مشارکت را تسهیل نمایند. در این پژوهش با همین پیش‌فرض و اینکه آمادگی برای مشارکت در سطح محله تابعی از حس تعلق محله‌ای می‌باشد، این پرسش مطرح شده است که، تأثیر حس تعلق محله‌ای در آمادگی برای مشارکت چیست؟ برای پاسخ به پرسش از نظریه مک میلان و چاوایس در ارتباط با حس تعلق محله‌ای و نیز روش تحقیق پیمایشی و ابزار پرسشنامه استفاده شده و بر مبنای تعداد ۱۲۰ نمونه، تحلیل‌ها ارائه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین حس تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت رابطه وجود دارد. همبستگی بین این دو متغیر در جهت مثبت بوده و با افزایش حس تعلق محله‌ای بر آمادگی برای مشارکت افزوده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حس تعلق محله‌ای، محله، مشارکت، محله نعمت‌آباد

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۲۰

^۱دکترای انسان‌شناسی، هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، anaderi@ut.ac.ir

^۲کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول) Ebrahim.sh1368@gmail.com

^۳کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی Sajadghasemi68@yahoo.com

مقدمه

محلّه محوری و برنامه‌های محلّه‌محور، رویکردی است که در بیشتر حوزه‌های توسعه و مدیریت شهری وارد شده است. ایده اصلی توسعه و برنامه‌ریزی محلّه‌ای توجه به اجتماعات محلی، توانمندسازی و مشارکت آنها در امر توسعه و فرآیند تصمیم‌گیری است. از نظر فیلیپس و پیت من^۱ در تعریف توسعه محلّه‌ای، دو نگرش وجود دارد؛ یک نگرش اینکه توسعه محلّه‌ای را به مثابه یک فرآیند تعریف می‌کند. یعنی توسعه محلّه‌ای فرآیندی است که طی آن افراد یاد می‌گیرند که چگونه باهم کار کنند و مسائل عمومی خود را در کنار یکدیگر حل و فصل نمایند (یادگیری عمل جمعی). نگاه دیگر اینکه توسعه محلّه‌ای به مثابه یک فرآیند و نتیجه تعریف می‌گردد. طبق این تعریف، توسعه محلّه‌ای نتیجه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سطح محلی است که به بهتر شدن اجتماع محلی کمک می‌کند. به عبارت دیگر اقدام جمعی که نتیجه آن، توسعه در بخش‌های مختلف کالبدی، زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (فیلیپس و پیت من، ۲۰۰۹).

رشد سریع شهرها و نیز ناکارآمدی برنامه‌های توسعه کلان‌محور، به هم خوردن تعادل و پایداری اجتماعی و زیستی و ایجاد نابرابری فضایی در برخی نواحی و به صورت ویژه در محلّه‌ها را در پی دارد. یعنی تغییرات شتابان شهر در عرصه‌های مختلف و عدم توانایی و وجود ظرفیت لازم جهت توسعه هماهنگ، مشکلات بفرنجی را به وجود آورده که ناپایداری محلات و عدم توسعه محلات یکی از بحران‌ها است که در کنار آن عدم مشارکت مردم به عنوان ساکنان اصلی محلّه، به این بحران دامن زده است. در همین راستا مامفورد (۱۹۵۴) معتقد است که پرداختن به محلّه، تنها راهکار عملی در حل مشکلات کلان‌شهرهاست. به عقیده وی، محلّه و اجتماع نقش والدین یک خانوار را دارد که در هر مرحله‌ای از زندگی یک فرد می‌تواند نقش حمایتی داشته باشد (معصومی، ۱۳۹۰). یکی از فاکتورهای مهم و کلیدی در توسعه محلّه‌ای توجه به «مشارکت مردم» در فرایند توسعه است. اما مقولات زیادی در امر مشارکت و درگیر شدن در فرآیند توسعه محلی تأثیرگذارند که هر کدام با توجه به شرایط و زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کنند. مشارکت شهروندی ساکنان محلّه‌ها در طرح‌های توسعه محلّه‌ای می‌تواند تابعی از حس تعلق باشد که ساکنان محلّه‌ها، به محلّه خود دارند.

ساختار محلّه و مفهوم همسایگی همانند سایر پدیده‌های اجتماعی تنها شامل فضای فیزیکی متشکل از ساختمان‌های آجری و کوچه‌ها و پیاده‌روهای آن نیست، بلکه این ساختار بر پایه روابط و کنش‌های معنادار انسانی است که شکل می‌یابد؛ در واقع کالبد محلّه، از حس تعلق محلّه‌ای جان می‌گیرد. بدین معنا، حس تعلق محلّه‌ای عبارت است از نوعی حس یکپارچگی با سایر اعضای اجتماع^۲ که مفهوم ذهنی محلّه بر آن بنا شده است؛ به عبارت دیگر، صرف همجواری باعث ایجاد محلّه نمی‌شود، بلکه محلّه اضافه بر موقعیت مکانی، بر مبانی احساس عضویت^۳، تأثیرگذاری^۴، برآورده‌سازی نیازها^۵ و پیوست‌های عاطفی^۶ شکل می‌گیرد و به بیان دقیق‌تر هر محلّه دارای هویت است. اهمیت شناسایی این مفهوم در اینجا است که از نظر تجربی ثابت شده است که هویت محلّه‌ای اثر بسیار پر اهمیتی بر مشارکت اعضای محلّه در فعالیت‌های سازمان‌یافته جمعی دارد و باعث توانمندسازی اعضای محلّه می‌شود و بر بهبود شرایط زندگی در محلّه مؤثر است.

محلّه و مکانی که فرد در آن زندگی می‌کند تنها یک مکان فیزیکی و سرپناه نیست، بلکه پدیده‌ای است که انسان در تعامل خود با آن بدان معنا می‌بخشد و خود را با آن تعریف می‌کند و می‌شناسد (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸). برای اینکه افراد در سطح محلّه مشارکت کنند و میزان مشارکت آن‌ها افزایش یابد، نیازمند این است که حس تعلق به محلّه افزایش یابد. احساس تعلق و عضویت فرد در محلّه و احساس تأثیرگذاری و نفوذ بر محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، میزان مشارکت را افزایش خواهد داد. پس برای اینکه بتوانیم میزان مشارکت را در محلّه افزایش دهیم و سهم مردم را در مدیریت محلّه‌محور بالا ببریم، نیازمند این هستیم که افراد، به محلّه و مکانی که در آن زندگی می‌کنند، احساس تعلق و دلبستگی داشته باشند و هویتی را برای آن متصور باشند.

چنین فرایندی بی‌شک نیازمند تحقق این مهم است که درک کاملی از میزان آمادگی ساکنان هر محله برای مشارکت در امور محله، میزان تعلق و علاقه‌مندی ساکنان هر محله به محله خود و عوامل تاثیرگذار بر این دو پدیده اجتماعی وجود داشته باشد. از این رو در این پژوهش به دنبال بررسی رابطه بین «حس تعلق محله‌ای» و «آمادگی برای مشارکت اجتماعی» هستیم. پس پرسش اصلی این است که؛ «چه رابطه‌ای بین حس تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی وجود دارد؟».

مفاهیم و مبانی نظری

محله: مفهوم و واژه محله می‌تواند از ابعاد مختلف اجتماعی، روانشناسی، ذهنی، ادراکی، معماری (کالبدی) و سیاسی تعریف شود هر یک از ابعاد مختلف، تعریف خاص خود از محله را ارائه می‌دهند. از سوی دیگر، این تعاریف در جوامع مختلف و نیز در مقاطع تاریخی می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال بر اساس ادبیات جهانی دو واژه *Nighbourhood* و *Township* را می‌توان به منزله مفهوم محله ترجمه کرد، در حالی که جمعیت آن‌ها به ترتیب برای ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ و ۱۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفر را در برمی‌گیرد. واژه اول، محله مسکونی است که دارای هویت مشخصی است، اما واژه دوم به محدوده‌ای اطلاق می‌شود که علاوه بر بزرگی در اندازه، دارای فرصت‌های شغلی متنوع است. به عبارتی، فرصت‌های شغلی از جمله مهم‌ترین معیارهای تعریف محله است (بارتون و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۲). لینگ محله را در قالب عناصر پنج‌گانه راه، گره، نشانه، محله و لبه دیده و از محله تعریف مشخصی را ارائه می‌کند. به اعتقاد وی، محله منطقه وسیعی است که به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات مشترک و خاص قابل شناسایی است به گونه‌ای که فرد به طور ذهنی ورود به آن را حس می‌کند (چپ‌من، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

محله مفهومی جغرافیایی و اجتماعی است. از نظر فیزیکی قسمتی از شهر است که به وسیله مرزهایی مشخص شده است که این مرزها می‌توانند شبکه راه‌ها، راه‌آهن، رودخانه‌ها، کانال‌ها و فضاها را باز باشند و دارای گونه‌های یکسانی از واحدهای مسکونی است، و یک مرکز تجاری یا مذهبی در مرکز آن قرار دارد، از نظر اجتماعی دارای ساکنانی است از نظر طبقه اجتماعی یا قومیت دارای تشابه باشند (معصومی، ۱۳۹۰: ۵۰). ذکر این نکته هم مفید خواهد بود که محله به عنوان نهاد یا اجتماع و یا اجتماع محلی قربت زیادی دارد، به طوری که اکثر پژوهشگران آن‌ها را تقریباً به یک معنی به کار می‌برند (فنی و دویران، ۱۳۸۹: ۸۴).

یا در تعریفی دیگر دکتر «حسین شکویی» محله را ناشی از تجمع، پیوستگی، معاشرت، روابط همسایگی، و اتحاد غیررسمی میان گروهی می‌داند که تشکیل واحدی به نام محله را می‌دهد (شکویی، ۱۳۹۱: ۴۸). در فرهنگ جغرافیای انسانی، محله بعنوان بخشی از یک ناحیه شهری است که در آن روابط چهره به چهره حاکم است. محله، یک اجتماع محدود شده از نظر فضایی است که اغلب افراد غیرمحلی آن را سریعتر از ساکنانش درک می‌کنند (گاروین، ۲۰۰۱).

به طور کلی تعاریف ارائه شده توسط متخصصین مختلف دارای وجوه اشتراک و افتراق است. اغلب این متخصصین در تعریف خود یا بر عوامل کالبدی و فیزیکی محله و یا بر عوامل اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده‌اند، البته این موضوع ناشی از ماهیت خود محله است که ماهیت اجتماعی و کالبدی را توأماً دارد. از طرفی مفهوم محله در هر کشوری تعریفی خاص دارد بعنوان نمونه در کشور مراکش محله کمتر مفهوم اداری یا تجاری دارد بلکه بیشتر مفهومی سمبلیک است (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). دشوار بودن تعریف محله را ناشی از انتزاعی بودن مفهوم محله می‌دانند. به نظر آنان محله مفهومی انتزاعی است که ریشه در رفتار مردم دارد نه در ساختمان‌ها و خیابان‌ها (کهرم، ۱۳۸۳: ۱۸). علاوه بر تعدد تعریف محله از منظر رشته‌های مختلف، مفهوم محله از دیدگاه محققین غربی نیز با دیدگاه محققین ایرانی تفاوت‌هایی دارد. نگاه برخی از محققین غربی به این مقوله عمدتاً معطوف به بافت‌های حاشیه‌ای و مهاجرنشین است در حالی که نگاه ایرانیان به مفهوم محله، عمدتاً به بافت‌های قدیمی موجود در بدنه شهرهاست. محققین ایرانی در بافت‌های اجتماعی محله‌ها، الزاماً عناصر ضعیف یا حاشیه‌ای اجتماعی را نمی‌بینند. در حالی که از دید غربی‌ها محله‌ها عموماً شامل بخش‌های ضعیف و حاشیه‌ای شهرها می‌شوند که اغلب محل سکونت مهاجرین هستند. محله سیاهان (هارلم) در نیویورک، محله پورتوریکوئی‌ها در شیکاگو، محله ترک‌نشین در برلین، محله چینی‌ها در شهرهای کانادا مصادیقی از این نوع نگرش به مفهوم

محلّه است. همچنین مفاهیمی که تاکنون توسط ایرانی‌ها از محلّه بیان شده بیشتر جنبه توصیفی داشته و در موارد معدودی محصول مطالعات میدانی و موردی آن‌ها بوده است (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۳).

حس تعلق محلّه‌ای: فوث (۲۰۰۴) معتقد است هویت محلّه‌ای عبارت است از احساس تعلق به یک محلّه. همچنین قاسمی (۱۳۸۳) شرایط هویت‌مندی یک محلّه را تعلق مکانی ساکنان محلّه به محیط زندگی، خاطرات جمعی از محلّه و موضوعاتی از قبیل حس آسایش، امنیت، آرامش، خودمانی بودن، حس تعلق به مکان و امکان ایجاد تعاملات اجتماعی میان ساکنان بر می‌شمارد (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۷). پاکزاد، بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی او را می‌سازد، مکانی می‌داند که خود را با آن می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند. او معتقد است انسان هنگامی که درباره خود فکر می‌کند، خود را متصل به مکانی می‌داند که در آن زیست می‌کند و آن مکان را بخشی از خود می‌شمارد، میان فرد و زندگی‌اش رابطه‌ای عمیق وجود دارد که پاکزاد از این رابطه با «به خود همانی با فضا» تعبیر می‌کند (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

رابرت پارک (۱۹۲۶)، یک محلّه را به عنوان یک شبکه اجتماعی تعریف می‌کند. به اعتقاد او، محلّه یک هویت اجتماعی مکانی است؛ قلمرویی که دارای محدودیت‌های مشخص شناخته شده توسط ساکنان آن است. در چنین قلمرویی تقابل رسمی و شناخت همسایگی رخ می‌دهد، کاربری روزانه خدمات محلّه توسط ساکنان و آگاهی آنان در مورد تصویر محلّه به عنوان بخشی از هویت اجتماعی آن‌ها نیز به وابستگی میان مکان و فضا اشاره دارد. محلات همچنین بر شرایط گوناگون اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و بوم شناختی تأثیر دارد (به نقل از قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). راپاپورت^۷ (۱۹۹۷) محلّه را به عنوان شاکله هویتی و معنابخشی به مکان-های شهری می‌داند. وی نخستین کسی است که محلّه را به عنوان ابزاری توصیف می‌کند که شهروندان با استفاده از آن می‌توانند هویت خود را بازبندند (به نقل از کاشانی جو و فتح‌العلومی، ۱۳۹۱: ۴۸). مک‌میلان (۱۹۹۵) حس تعلق محلّه‌ای را «روحیه‌ای از تعلق داشتن به همدیگر، احساسی از وجود یک ساختار قدرت مورد اعتماد در محلّه، آگاهی فراگیر، منفعت دوسویه‌ای که از باهم بودن ناشی می‌شود و تعاملی که از برداشتن تجربه‌های مشترک شکل می‌گیرد»، معرفی کرده است (زمردیان، ۱۳۹۱: ۸۰).

نظریه مک‌میلان و چاوایس: از نظریه پردازان مفهوم اجتماعی «حس تعلق محلّه‌ای» مک‌میلان^۸ و چاوایس^۹ (۱۹۸۶) را می‌توان نام برد. از نظر آن‌ها دلایل اهمیت احساس تعلق محلّه‌ای بر فرآیندهای مشارکت محلّه‌ای از رهگذر چهار مؤلفه قابل بررسی است، این چهار مؤلفه عبارتند از: ۱- احساس عضویت، ۲- تأثیرگذاری، ۳- برآورده‌سازی نیازها و ۴- پیوست‌های عاطفی. این چهار مؤلفه و ارتباط آن‌ها با مشارکت محلّه‌ای به شرح زیر تعریف می‌شوند.

۱- **عضویت:** در اولین قدم اگر فردی احساس عضویت و پیوستگی با اجتماع محلّه‌ای داشته باشد و سرنوشت و شرایط زندگی خود را در گستره محلّه‌ای که در آن عضویت دارد، ارزیابی و درک کند، احتمال مشارکت بیشتری در کنش‌های جمعی محلّه خواهد داشت. این عضویت را می‌توان به سادگی، میزان احساس یکی بودن، همگون بودن و پذیرش از طرف محلّه دانست؛ بدین معنی که فرد تا چه اندازه باور دارد که از طرف دیگر اعضای محلّه پذیرفته شده است. به همین دلیل، معمولاً افراد گوشه‌گیر ساکن در محلّه تمایل کمتری برای مشارکت دارند. یکی از اقدامات پیشینی طرح‌های مشارکت محلّه‌ای می‌تواند افزایش امکان مشارکت گروه‌های حاشیه‌ای از طریق القای احساس عضویت و پذیرش در اجتماع باشد. در مقابل افراد گوشه‌گیر، آن دسته از افرادی که حس قدرتمندی از عضویت دارند، احتمالاً حس مسئولیت و مشارکت محلّه‌ای بیشتری خواهند داشت (مک‌میلان و چاوایس، ۱۹۸۶: ۴)

۲- **تأثیرگذاری:** به صورت مشخص اگر افراد احساس نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری بر محلّه خود داشته باشند و کنش خود و هزینه و زمانی را که صرف مشارکت در کارهای محلّه می‌کنند، مثرتر ارزیابی کنند، احتمال همراهی فعال آن‌ها در طرح‌ها و برنامه‌هایی که برای توسعه محلّه آن‌ها ارائه شده است، به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا می‌کند. این تأثیرگذاری می‌تواند به بیان ساده‌تر تعبیر به این شود که اعضای محلّه شاهد آن باشند که تغییراتی که آن‌ها به دنبال آن بودند و برای آن وقت و یا پول صرف

کرده‌اند، در عمل اتفاق افتاده و خواسته آنها به واقعیت تبدیل شده است. یکی از راه‌های افزایش حس تأثیرگذاری ساکنان محله این است که طرح‌های محله‌ای را از مراحل اولیه برنامه‌ریزی تا اجرای نهایی با مشورت و جلب نظر ساکنان محله به پیش برد(همان:۶).

۳- **تحقق نیازها:** مؤلفه تحقق نیازها به عنوان سومین مؤلفه حس تعلق محله‌ای بر ارضای نیازهای واقعی اعضای محله تأکید دارد. در واقع، مؤلفه تحقق نیازها وقتی بهبود پیدا می‌کند که ساختار اجتماعی- فیزیکی محله قادر باشد، نیازهای ابتدایی و ثانویه ساکنان خود را برآورده کند. تأثیر مؤلفه تحقق نیازها بر مشارکت محله‌ای هم بدین شکل قابل تبیین است که هنگامی که اعضای محله به شکل روشنی به این نتیجه برسند که بخشی از نیازهای محله‌ای آن‌ها در محله قابل دسترسی است، تمایل بیشتری به تهیه آن‌ها از محله خواهند داشت. این امر، بخشی از ارتباطات اجتماعی را دامن می‌زند و رفته رفته تقویت می‌کند. تقویت ارتباطات اجتماعی خود زمینه بروز و شکل‌گیری فرآیندهای مشارکتی را به دنبال دارد. برای همین، قدم منطقی اول برای دعوت به مشارکت محله‌ای، بررسی نیازهای واقعی محله و بن‌فکنی طرح‌ها بر مبنای آن نیازها و یا گنجاندن آن نیازها در طرح‌های ارائه شده است. در این حالت هنگامی که افراد عضو جماعت به این باور برسند که همراهی در کنش جمعی باعث رفع نیازهای واقعی آنها خواهد شد، حس وابستگی آنها به محله و مشارکت آن‌ها افزایش خواهد یافت(همان:۷).

۴- **پیوندهای عاطفی:** پیوندهای عاطفی شاید احساسی‌ترین و روان‌شناختی‌ترین مؤلفه در بین چهار مؤلفه حس تعلق محله‌ای باشد. پیوندهای عاطفی باعث اتصال فرد به اجتماع محله‌ای و محیط اطراف خود می‌شود و این اتصال و یگانگی به کنش‌های او معنا می‌دهد. در واقع، گزینه پیوندهای عاطفی به ساده‌ترین شکل ممکن بیان می‌دارد که اگر فردی محله‌ای را که در آن زندگی می‌کند، به لحاظ عاطفی دوست داشته باشد، احتمال این که آمادگی بیشتری برای مشارکت در کارهای محله داشته باشد، افزایش پیدا می‌کند(همان:۸).

پیشینه پژوهش

در هر تحقیق علمی مطالعه و بررسی تحقیقات و پژوهش‌هایی که در ارتباط با موضوع انجام شده، لازم و ضروری است، چرا که بدون دستیابی به نتایج پژوهشی دیگران و توسعه و تکامل آن‌ها، امکان رسیدن به پاسخ مناسب و تجزیه و تحلیل بهتر میسر نیست. به طور کلی می‌توان گفت "هویت محله‌ای یا حس تعلق محله‌ای" از جمله مباحثی است که نه تنها در ایران، بلکه در جهان کمتر مورد توجه قرار گرفته و منابع مکتوب اندکی از آن موجود است. این معضل به‌خصوص در ایران بیشتر رخ می‌نماید، چرا که شاید تعداد کتاب‌ها و پژوهش‌های که در این خصوص به چاپ رسیده بسیار اندک است. این در حالی است که یکی از راه‌های رسیدن به یک «آرمان‌شهر»، توجه به محله‌ها و توسعه محله‌ای و هویت بخشی در جهت مشارکت بیشتر ساکنین است که می‌تواند در این زمینه بسیار راهگشا و مورد تأکید شهردار وقت کلان‌شهر تهران نیز باشد.

ابراهیمی(۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان سنجش حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی در محله‌های شهر تهران مطالعه موردی: محله زینیه (منطقه ۱۳) با استفاده از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه با استفاده از فن نمونه‌گیری تصادفی به بررسی حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بین تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد به گونه‌ای که بین مشارکت اجتماعی ساکنین در محله زینیه با تعلق خاطر آنان به این محله رابطه معنی‌دار قابل مشاهده است.

مبارکی و صلاحی(۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان کیفیت خدمات شهری، تعهدات شهروندی و حس تعلق اجتماعی با استفاده از روش پیمایشی و پرسشنامه خودساخته با جامعه آماری ۱۵۰ نفر، از ساکنان بیش از ۱۸ سال منطقه ۱۰ شهرداری تهران به این نتیجه رسیده‌اند که بین عملکرد شهرداری و تعهدات شهروندی رابطه مثبت و معنی‌داری با تعلق اجتماعی دارد که کنترل اجتماعی غیررسمی محله‌های شهری را افزایش و انحرافات اجتماعی محلی را کاهش می‌دهد.

رهنما و رضوی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان بررسی تأثیر حس تعلق مکانی بر سرمایه اجتماعی و مشارکت در محلات شهر مشهد با انتخاب نمونه‌های ۵۰۰ نفری از ساکنین محلات منطقه ۴ و ۱۱ شهر مشهد و با استفاده از متغیرهای سه گانه حس تعلق مکانی، مشارکت و سرمایه اجتماعی، با استفاده از روش تحلیل عاملی اکتشافی رابطه بین حس تعلق مکانی و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاصله نشان می‌دهد؛ مدل تأثیرگذاری حس تعلق مکانی در افزایش سرمایه‌های اجتماعی از طریق متغیر واسطه‌ای مشارکت بهتر از بقیه این روابط را تبیین می‌کند، به عبارت دیگر در یک رابطه علی غیرمستقیم، تقویت حس تعلق مکانی باعث افزایش مشارکت و افزایش سرمایه اجتماعی می‌گردد.

وحید و نگینی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان ساخت و اعتباریابی مقیاس محله‌ای مورد مطالعه محله مرداویج و عباس‌آباد شهر اصفهان با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی منظم و با استفاده از ابزار پرسشنامه در میان ۲۶۰ نفر از ساکنان ۲۰ سال به بالا در محلات که به صورت مقایسه اجرا شده است، به بررسی هویت محله‌ای می‌پردازند. تحلیل مؤلفه‌های اصلی نشان می‌دهد که پرسشنامه هویت محله‌ای که از سه عامل حس تعلق به مکان، احساس امنیت و تعاملات اجتماعی تشکیل شده است بر اساس نتایج گزارش شده از مدل تحقیق، مقیاس هویت محله‌ای، مقیاس قابل قبولی برای اندازه‌گیری و سنجش است.

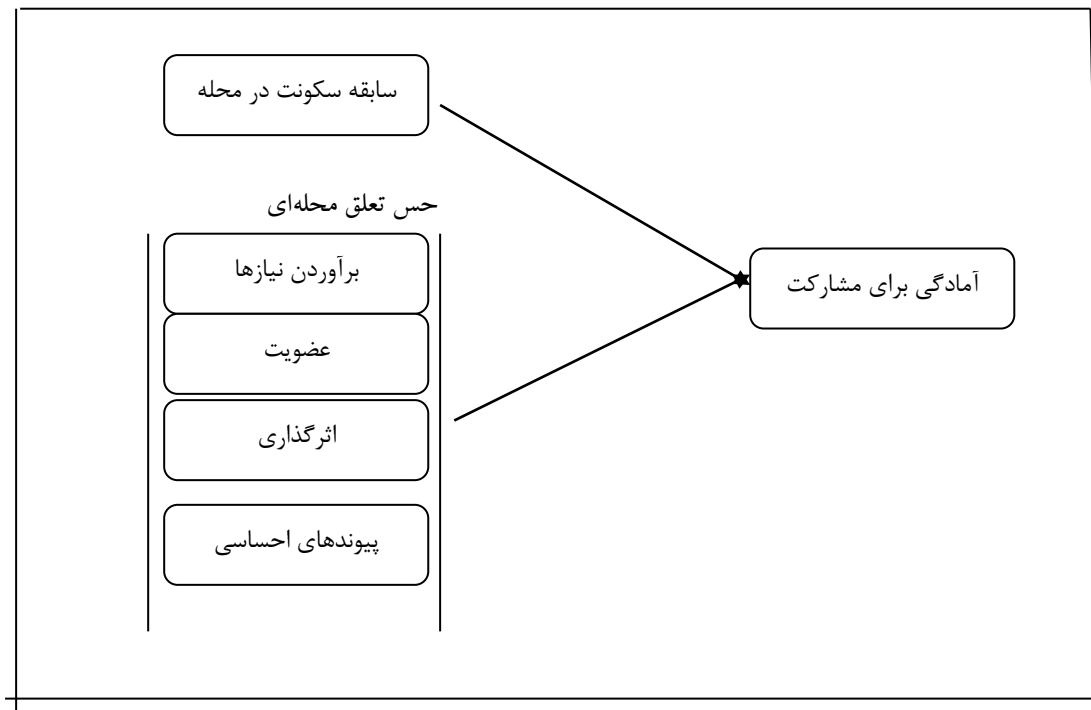
چارچوب نظری

محله‌گرایی جدید می‌تواند به عنوان یک استراتژی در نظر گرفته شود که هدفش، تفویض قدرت و منابع از کنترل مرکزی به مدیران خط مقدم، ساختارهای دموکراتیک محلی و مشتریان و اجتماعات محلی در یک چارچوب پذیرفته شده، استانداردهای حداقلی ملی و اولویت‌های سیاست‌گذاری است. از نظر استوکر رویکرد جدید سیاست محله‌گرایی، پاسخی واقع‌بینانه به پیچیدگی حکمروایی مدرن است. حکمروایی مدرن با الزام استفاده از شکلی از دموکراسی مواجه است که متناسب با اقتضانات قرن ۲۱، باید زمینه‌های بیشتری را به منظور درگیر شدن اجتماعات، فراهم آورد و ابعاد «اعتماد»، «یکدلی» و «سرمایه اجتماعی» را تقویت کند تا پرورش یابد و به معنای دقیق کلمه، نوسازی مدنی^{۱۱} را تقویت نماید. او استدلال می‌کند که حکمروایی شبکه‌مند اجتماع محلی^{۱۱} بهتر می‌تواند راه‌حل‌هایی را برای موضوعات پیچیده خدمات‌رسانی و سیاست‌گذاری پیش‌بنهد (استوکر، ۲۰۰۵). از سوی دیگر توسعه محله‌ای را باید فرایندی بدانیم که به وسیله آن اعضای یک اجتماع محلی جهت اتخاذ تصمیماتی برای حل مشکلات خود گردهم می‌آیند. از ویژگی‌های این نوع توسعه می‌توان به بلندمدت، همه‌گیر و جامع بودن اشاره کرد و اینکه مردم سالارانه، غیرمتمرکز، ظرفیت‌ساز و به کمک خود اعضای اجتماع محلی صورت می‌گیرد (به نقل از بندرآباد، ۱۳۹۱). توسعه محله‌ای مبتنی بر این پیش‌فرض‌هاست که هر فردی حق مشارکت در تصمیم‌گیری را داراست و باید آگاهانه در آن شرکت کند و در اداره امور سهیم باشد. و اینکه هر فردی مسئولیتی را در قبال محله و افراد آن برعهده دارد و برای بهتر شدن محیط زندگی خود باید تلاش کند (فیلیپس و پیت‌من، ۲۰۰۹). همچنین به گفته فونتان و همکاران (۲۰۰۹)، آن، جنبه‌های مختلفی را پوشش می‌دهد: از جمله: ۱- پاسخ به نیازها و خواسته‌های اجتماعی و ایجاد اشتغال در محله ۲- توسعه اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی اجتماع محلی ۳- تأکید بر فرآیندهای توسعه؛ شهروندان، مشارکت و تجهیز سازمان‌های محلی و ۴- توانمندسازی افراد، استقلال، تعهد و مسئولیت‌پذیری آن‌ها.

آنچه از مباحث و توضیحات در مورد توسعه محله‌ای بر می‌آید این است که «مشارکت اجتماعی» و دخالت مؤثر اعضای محله امری انکارناپذیر در فرایند مدیریت و توسعه محله‌ای است. به عبارت دیگر از فاکتورهای مهم و کلیدی در فرایند توسعه محله‌ای توجه به مشارکت مؤثر اعضا است. اما مشارکت اجتماعی در محله خود تابع عوامل متعددی است که «حس تعلق محله‌ای» یکی از آن‌هاست. تا جایی که مایکل لیونز^{۱۲} (۲۰۰۷) یکی از عناصر اصلی در محله‌گرایی جدید و توسعه آن را «هویت محلی» می‌داند. در واقع حس تعلق محله‌ای به عنوان عاملی است که باعث تسهیل امر مشارکت می‌گردد و تأثیر مستقیم بر همکاری افراد دارد. در پژوهش حاضر، بر مبنای نظریه مک میلان و چاوایس، مبتنی بر ارتباط بین حس تعلق محله‌ای و مشارکت اجتماعی، و پژوهش‌های

تجربی پیشین، متغیر آمادگی برای مشارکت به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است که تحت تأثیر متغیر حس تعلق محله‌ای و سابق سکونت در محله قرار دارد.

نمودار ۱: مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

به نظر می‌رسد بین حس تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین جنسیت و آمادگی برای مشارکت رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین سال‌های سکونت در محله و آمادگی برای مشارکت رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی

در این پژوهش، رابطه بین احساس تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت با روش پیمایشی مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به نوع موضوع، جامعه آماری، ۱۲۰ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن در محله نعمت آباد را شامل می‌شود. پس از تعیین حجم نمونه و تکمیل پرسشنامه با استفاده از بسته نرم افزاری SPSS داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. تحقیقات اجتماعی به ویژه زمانی که با روش پیمایشی انجام گیرد، برای بسط معرف بودن موردهای تحقیق نیازمند انجام یک نمونه‌گیری خوب و دقیق هستند. آنچه در ابتدای کار و قبل از آغاز نمونه‌گیری باید به آن توجه نمود مشخص کردن حجم نمونه می‌باشد. تعداد نمونه آماری لازم برای محله نعمت آباد به نحوی که بتوان به یافته‌های حاصل از پژوهش اتکا کرد و وضعیت محله را مورد توصیف و تحلیل قرار داد ۱۲۰ پرسشنامه تشخیص داده شده است. از این رو، در هر مرحله ۱۲۰ نفر از ساکنان ۱۸ سال به بالا به تفکیک جنسیت و گروه‌های سنی انتخاب شدند.

جدول ۱: تعیین تعداد نمونه هر گروه سنی بر حسب جنسیت

جنسیت	مرد	زن
گروه‌های سنی	تعداد	تعداد
۱۸ تا ۲۹ سال	۲۸	۲۵
۳۰ تا ۳۹ سال	۱۷	۱۳
۴۰ تا ۴۹ سال	۱۰	۷
۵۰ تا ۵۹ سال	۶	۴
۶۰ تا ۶۹ سال	۴	۴
۷۰ سال به بالا	۲	۱
جمع	۶۷	۵۳

متغیرهای پژوهش

به جز متغیرهای زمینه‌ای شامل جنسیت و سن پاسخگو و...، در این پژوهش دو متغیر مهم اجتماعی دیگر مورد بررسی قرار گرفتند که به شرح زیر می‌باشند:

جدول ۲: متغیرهای پژوهش و مؤلفه‌های تشکیل دهنده هر یک

متغیر پژوهش	مؤلفه متغیر
حس تعلق محله‌ای	عضویت
	تاثیرگذاری
	برآورده‌سازی نیازها
	پیوست‌های عاطفی
آمادگی برای مشارکت	آمادگی برای کنش جمعی
	آمادگی برای کنش داوطلبانه
	آمادگی برای کنش نهادمند

تعریف مفاهیم و متغیرها

۱- **محله:** محله بخشی از یک شهر است که ویژگی فیزیکی، نمادی، اجتماعی و شبکه‌ای خاص خود را دارد و متشکل از کنشگرانی است که در این حوزه مکانی محدودی با یکدیگر شریک‌اند و این حوزه در حکم پایگاهی است که آنان بخشی اعظم فعالیت‌های روزانه خود را در محدوده آن به انجام می‌رسانند.

۲- **حس تعلق محله‌ای:** داشتن گرایش و احساس خوب و مثبت نسبت به محله. برای سنجش حس تعلق محله‌ای از مؤلفه‌های عضویت، برآورده‌سازی نیازها، اثرگذاری و پیوندهای عاطفی استفاده شده است.

۳- **آمادگی برای مشارکت:** منظور مدت زمانی است که فرد تمایل دارد به صورت داوطلبانه برای توسعه محله خود فعالیت کند. برای سنجش از سؤالاتی در زمینه کار داوطلبانه، همکاری با نهادهای محلی و نگرش نسبت به مشارکت استفاده شده است. برای تحلیل روایی گویه‌های متغیرهای پژوهش از ضرایب همبستگی آلفای کرونباخ استفاده شده است که نتایج آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

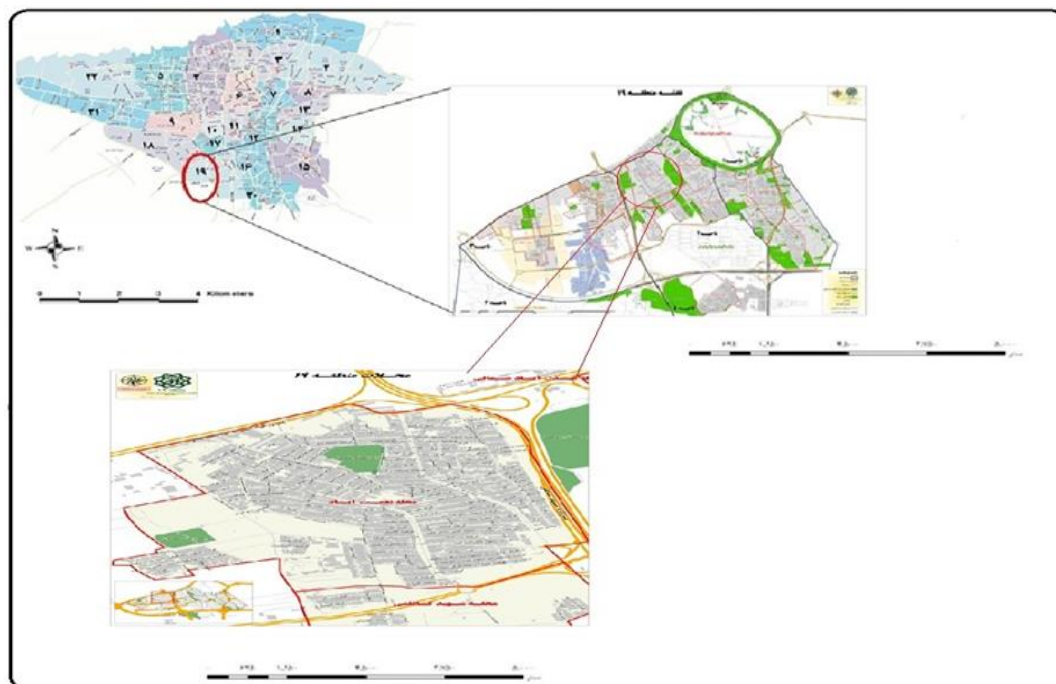
جدول ۳: میزان روایی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه	میزان آلفای کرونباخ
حس تعلق محله‌ای	۱۲	۰/۷۰۲
آمادگی برای مشارکت	۶	۰/۷۵۹

معرفی محدوده مورد مطالعه

محله نعمت آباد از محلات ۱۳ گانه شهرداری منطقه ۱۹ استان تهران است. این منطقه که در ناحیه ۳ شهرداری و جنوب غربی‌ترین نقطه تهران قرار گرفته، به صورت طولی در امتداد شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده است. محله نعمت آباد جمعیتی حدود ۴۰ هزار نفر را داراست (سایت شهرداری منطقه ۱۹ تهران).

تصویر ۱: موقعیت محله نعمت آباد در تهران و منطقه



توصیف حجم نمونه

۱. جنسیت

جدول ۴: توزیع فراوانی جنسیت

فراوانی	زن	مرد	جمع
تعداد	۵۳	۶۷	۱۲۰
درصد	٪۴۴,۲	٪۵۵,۸	۱۰۰

طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ و گروه‌های سنی مختلف و با تفکیک جنسیت، تعداد ۱۲۰ نمونه انتخاب شد که از این بین تعداد ۵۳ نفر زن و ۶۷ نفر مرد انتخاب شدند.

۲. سن پاسخگویان

جدول ۵: توزیع فراوانی سن

فراوانی	سال‌مندان (۵۵ سال و بیشتر)	میانسال (۳۰ تا ۵۴ سال)	جوان (کمتر از ۲۹ سال)	جمع
تعداد	۸	۵۵	۵۷	۱۲۰
درصد	٪۶,۷	٪۴۵,۸	٪۴۷,۵	۱۰۰

بیشتر افراد نمونه در سن جوانی (کمتر از ۲۹ سال) قرار دارند. حدود ۴۶ درصد میان سال و ۸ درصد هم بزرگسال و سالمندان را تشکیل می‌دهد.

۳. تحصیلات پاسخگویان

جدول ۶: توزیع فراوانی میزان تحصیلات

فراوانی	ابتدایی	سیکل	دیپلم	کاردانی	کارشناسی	کارشناسی ارشد	جمع
تعداد	۱۴	۳۴	۵۷	۶	۸	۱	۱۲۰
درصد	٪۱۱,۷	٪۲۸,۳	٪۴۷,۵	٪۵	٪۶,۷	٪۰,۸	۱۰۰

طبق اطلاعات جدول، از بین ۱۲۰ نفر افراد نمونه، ۱۴ نفر تحصیلات ابتدایی، ۳۴ نفر تحصیلات کارشناسی، ۵۷ نفر مدرک دیپلم، ۶ نفر مدرک کاردانی، ۸ نفر مدرک کارشناسی و یک نفر مدرک کارشناسی ارشد را دارا می‌باشند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشترین فراوانی به مدرک دیپلم و کمترین به کارشناسی ارشد اختصاص دارد.

توصیف متغیرهای پژوهش

۱. حس تعلق محله‌ای

جدول ۷: توزیع فراوانی تعلق محله‌ای

ابعاد	فراوانی	کاملاً مخالف	مخالف	تاحدودی	موافق	کاملاً موافق	جمع
برآوردن نیازها	تعداد	۱۳	۲۵	۵۷	۱۸	۷	۱۲۰
	درصد	٪۱۰,۸	٪۲۰,۸	٪۴۷,۵	٪۱۵	٪۵,۹	۱۰۰
عضویت	تعداد	۷	۱۵	۵۵	۲۵	۱۸	۱۲۰
	درصد	٪۵,۹	٪۱۲,۵	٪۴۵,۸	٪۲۰,۸	٪۱۵	۱۰۰
اثرگذاری	تعداد	۸	۲۱	۵۵	۲۸	۸	۱۲۰
	درصد	٪۶,۶	٪۱۷,۵	٪۴۵,۸	٪۲۳,۳	٪۶,۶	۱۰۰
پیوندهای احساسی	تعداد	۱۲	۲۱	۳۷	۳۴	۱۶	۱۲۰
	درصد	٪۱۰	٪۱۷,۵	٪۳۰,۸	٪۲۸,۳	٪۱۳,۳	۱۰۰

متغیر حس تعلق محله‌ای دارای ۴ بعد است. پاسخگویان میزان موافقت یا مخالفت خود را نسبت به پرسش‌های تعلق محله‌ای بدین‌گونه ابراز کرده‌اند. ۱۱ درصد کاملاً مخالف، ۲۱ درصد مخالف، ۴۷ درصد تاحدودی، ۱۵ درصد موافق و ۶ درصد کاملاً موافق برآورده شدن نیازهای خود در محله بوده‌اند. به شاخص عضویت پاسخگویان به طور میانگین، ۶ درصد کاملاً مخالف، ۱۲ درصد مخالف، ۴۵ درصد تاحدی، ۲۱ درصد موافق و ۱۵ درصد کاملاً موافق پاسخ داده‌اند. همچنین به شاخص تأثیرگذاری پاسخگویان به طور میانگین، ۶ درصد کاملاً مخالف، ۱۷ درصد مخالف، ۴۵ درصد تاحدی، ۲۳ درصد موافق و ۷ درصد کاملاً موافق پاسخ داده‌اند. و در آخر به شاخص پیوندهای عاطفی پاسخگویان به طور میانگین، ۱۰ درصد کاملاً مخالف، ۱۷ درصد مخالف، ۳۱ درصد تاحدی، ۲۸ درصد موافق و ۱۳ درصد کاملاً موافق پاسخ داده‌اند.

۲. آمادگی برای مشارکت

جدول ۸: توزیع فراوانی آمادگی برای مشارکت

فراوانی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع
تعداد	۱۳	۱۴	۳۸	۳۳	۲۱	۱۲۰
درصد	۱۰٫۸٪	۱۱٫۶٪	۳۱٫۶٪	۲۷٫۵٪	۱۷٫۵٪	۱۰۰

۳. سابقه سکونت در محله

جدول ۹: توزیع فراوانی سال‌های سکونت

فراوانی	کمتر از ۵ سال	۵ تا ۱۰ سال	۱۰ تا ۲۰ سال	بالای ۲۰ سال	جمع
تعداد	۱۱	۲۸	۵۲	۲۹	۱۲۰
درصد	۹٫۲٪	۲۳٫۳٪	۴۳٫۳٪	۲۴٫۲٪	۱۰۰

از بین پاسخگویان ۹ درصد کمتر از ۵ سال، ۲۳ درصد بین ۵ تا ۱۰ سال، ۴۳ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ سال و ۲۴ درصد بالای ۲۰ سال سابقه سکونت در محله را دارند.

آزمون‌های تبیینی

۱. آزمون فرضیه‌ی وجود رابطه بین جنسیت و آمادگی برای مشارکت:

جدول ۱۰: آزمون کاسکوئر برای متغیرهای جنسیت و مشارکت

مشارکت	Pearson Chi-Square	جنسیت
۳/۲۲		
۰/۵۲۲	sig	

در این آزمون جنسیت متغیر مستقل و آمادگی برای مشارکت متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. با توجه سطح معنی داری بین جنسیت و آمادگی برای مشارکت در محله رابطه‌ای دیده نمی‌شود.

۲. آزمون فرضیه‌ی وجود همبستگی بین سال‌های سکونت در محله و آمادگی برای مشارکت:

جدول ۱۱: آزمون همبستگی اسپیرمن برای متغیرهای سال‌های سکونت و مشارکت

مشارکت	Pearson Correlation	سال‌های سکونت در محله
۰/۱۶		
۰/۰۰۲	sig	

در این آزمون، متغیر تعداد سال‌های سکونت به عنوان متغیر مستقل و آمادگی برای مشارکت به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. با توجه به نتیجه آزمون و سطح معناداری، بین این دو متغیر همبستگی و ارتباط وجود دارد. با توجه به سطح معنی‌داری فرض H_0 تأیید می‌شود و با خطای کمتر از ۰/۰۵ وجود رابطه اثبات می‌گردد. مقدار اسپیرمن من ۰/۱۶ و مثبت است. یعنی جهت رابطه مستقیم است و با افزایش سال‌های سکونت در محله مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد و بالعکس.

۳. آزمون فرضیه‌ی وجود همبستگی بین حس تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت:

جدول ۱۲: آزمون همبستگی اسپیرمن برای متغیرهای حس تعلق محله‌ای و مشارکت

مشارکت	
حس تعلق محله‌ای	Pearson Correlation
	۰/۳۶۴
	sig
	۰/۰۰۰

حس تعلق محله‌ای در اینجا به عنوان متغیر مستقل و آمادگی برای مشارکت به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. با توجه به مقدار آزمون و سطح معناداری بین تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت رابطه مستقیم وجود دارد. با افزایش حس تعلق محله‌ای آمادگی برای مشارکت هم افزایش می‌یابد. مقدار اسپیرمن نشان می‌دهد که جهت رابطه مثبت است و شدت آن تقریباً متوسط ارزیابی می‌شود.

نتیجه‌گیری

هدف از مقاله حاضر بررسی حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی است. برجسته‌ترین اهمیت این پژوهش به‌زعم محققین، طرح مفهوم «حس تعلق محله‌ای است» که می‌تواند به مثابه الگویی برای حل معضلات و مشکلات هویتی در بافت محلات که آسیب‌ها و مشکلات انسانی و اجتماعی جدی به دنبال داشته است مطرح شود. بررسی و شناخت عوامل مداخله‌گر تأثیرگذار بر احساس هویت‌مندی می‌تواند در جهت حل معضل بحران هویت در شهرها و محلات امروز کارساز باشد. انسان ساکن در محلات کلان‌شهرهای امروزی، با فضای محله خود مأنوس نیست و در تصویر ذهنی وی محله بخشی از شهر محسوب می‌شود. امروزه محله ویژگی‌های سنتی خود را از دست داده و همواره احساس بی‌ریشه‌گی و سرگردانی را بر انسان ساکن در آن القاء می‌کند. تلاش اصلی در این پژوهش شناسایی دقیق و علمی عوامل هویت‌بخش به محلات در کلان‌شهرهای بزرگ امروزی و نقش آن در مشارکت اجتماعی است امید است تا این پژوهش ما را در رسیدن به این هدف مهم یاری رساند. موضوع مشارکت مردم و شهروندان در توسعه اقتصادی-اجتماعی و مدیریت شهرها از چند دهه قبل در بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه شهری مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه صاحب‌نظران در بخش مدیریت شهری، مشارکت مردم در شهر و محله زندگی‌شان مهم و تأثیرگذار است تجربه نشان داده است که مشارکت مردمی در اداره امور شهری باعث بهبود کارایی، تخصیص هزینه به‌سوی اولویت‌های اجتماعی و پروژه‌های زیربنایی می‌گردد.

ابطه بین حس تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت در این پژوهش، با روش پیمایشی مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به نوع موضوع و مسأله پژوهش، تعداد ۱۲۰ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن در محله نعمت‌آباد، به عنوان نمونه انتخاب شدند. پس از تعیین حجم نمونه و تکمیل پرسشنامه، داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. متغیر حس تعلق محله‌ای به همراه متغیرهای جنسیت و سال‌های سکونت به‌عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده و اثرات آن بر روی متغیر وابسته یعنی آمادگی برای مشارکت مورد سنجش قرار گرفت. نتایج حاصله از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، بین متغیر جنسیت و آمادگی برای مشارکت رابطه معناداری وجود ندارد، اما بین سال‌های سکونت در محله و حس تعلق محله‌ای و آمادگی برای مشارکت در محله رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی در محله تابعی از احساس تعلق به محله است. به بیان دیگر حس تعلق محله‌ای بر مشارکت اعضای محله در فعالیت‌های داوطلبانه و عضویت در نهادهای محلی تأثیر مستقیم دارد و فرایند مشارکت را در

محله تسهیل می‌نماید. در حالت کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش شناخت افراد ساکن در یک محله از منطقه سکونت‌شان، قابلیت‌ها و محدودیت‌هایی که دارد؛ موجب می‌شود احساس تعلق و علاقه بیشتری به محله خود داشته باشند و برای رفع مسائل و مشکلات موجود بیشتر تلاش کرده و باهم همکاری و مشارکت کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Phillips and Pittman
2. Community
3. Membership
4. Influence
5. Need Fulfillments
6. Emotional Connections
7. Rapoport
8. McMillan
9. Chavis
10. Civic renewal
11. networked community governance
12. Michael Lyons

منابع

- ابراهیمی، نگار (۱۳۹۲). «سنجش حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی در محله‌های شهر تهران مطالعه موردی: محله زینیه (منطقه ۱۳)»، شهرداری تهران؛ معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- بندرآباد، علیرضا (۱۳۹۱). نگرش‌های تحلیلی در توسعه محله‌ای، **فصلنامه جستارهای شهرسازی**، شماره ۳۹ و ۴۰.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵). هویت و این همانی با فضا، **مجله صفا**، سال ششم، شماره ۲۲-۲۱.
- چپ‌من، دیوید (۱۳۸۴). **آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت**، ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طیبیان، انتشارات دانشگاه تهران.
- دانشپور، عبدالهادی و همکاران (۱۳۸۸)، تبیین دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، **نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی**، شماره ۳۸.
- ربانی، رسول (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی شهری**. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- رهنما، محمد رحیم و رضوی محمد محسن (۱۳۹۱). بررسی تأثیر حس تعلق مکانی بر سرمایه اجتماعی و مشارکت در محلات شهر مشهد، **نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی** دوره ۱۷.
- رهنمایی و همکاران (۱۳۸۶). سیر تحول ساختاری و عملکردی محله در شهرهای ایران، **نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران**، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان.
- زمریدیان، امیر حسین (۱۳۹۱). اهمیت پرداختن به موضوع حس جمعی در طرح‌ها و پژوهش‌های توسعه محله‌ای، **فصلنامه جستارهای شهرسازی**، شماره ۳۹ و ۴۰.
- شکویی، حسین (۱۳۹۱). **جغرافیای اجتماعی شهرها**، چاپ چهارم، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فنی، زهره و دویران، اسماعیل (۱۳۸۹). برنامه‌ریزی مردم‌محور (مشارکتی) در مقیاس خرد شهری (محله) نمونه موردی: محله اسلام آباد زنجان، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۹۸.
- قاسمی، مروارید (۱۳۸۳). **اهل کجا هستیم؛ هویت‌بخشی به بافت‌های مسکونی**، تهران: انتشارات روزنه.
- قاسمی، وحید و نگینی، سمیه (۱۳۸۹). بررسی تأثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی، با تأکید بر هویت محله‌ای در شهر اصفهان، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، سال دوم، شماره ۷.
- کاشی‌جو، خشایار و فتح‌العلومی، ایل‌ناز (۱۳۹۱)، محله، مفهوم و ویژگی‌های آن در شهرهای امروزی، **فصلنامه جستارهای شهرسازی**، شماره ۳۹ و ۴۰.
- کهرم، اسماعیل (۱۳۸۳)، **بازآفرینی باغ‌های سنتی ایرانی با مشارکت مردم محله‌ها**، ویژه نامه همایش علمی کاربردی توسعه محله- ای، چشم انداز توسعه پایدار تهران، شماره ۳ (میراث فرهنگی محله ای).
- مبارکی، محمد و صلاحی سمیه (۱۳۹۱)، کیفیت خدمات شهری، تعهدات شهروندی و حس تعلق اجتماعی، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال سیزدهم، شماره ۵۵.

معصومی، سلمان (۱۳۹۰) توسعه محله‌ای در راستای پایداری کلانشهر تهران، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.

وحید، فریدون و نگینی، سمیه (۱۳۹۱) ساخت و اعتباریابی مقیاس هویت محله‌ای، فصلنامه مطالعات شهری، سال دوم شماره دوم.

Barton, Hugh (2003). Shaping Neighbourhoods: A guide for health, sustainability and vitality, Sponpress, London and New York Capital Matters. **The Journal of Community Informatics**. Vol Debate. Vol 9(3): 497-53.

David W. McMillan and David M. Chavis (1986). Sense of Community: A Definition and Theory, **Journal of Community Psychology**, Vol 14.

Fontan, Gean-Marce et al (2009) Community Organizations and Local Governance in a Metropolitan Region, **Urban Affairs Review**, Vol 44, p.p 832-857.

Garvin, C. D. & Cox, F.M. (1979). A history of community organizing since the civil war. In F. M. Cox, et al. (Eds).

Phillips, R. & Pittman, R. H. (2009). An Introduction to Community Development, USA: Routledge.

Stoker, G. (2005). New Localism, Participation and Networked Community Governance, University of Manchester, UK.